



نوروز در آثار

کلاسیک زبان فارسی

سید ابوالفضل جعفری نژاد

یکی از سنت هایی که از ابتدای حاکمیت آریایی ها در ایران زمین تا به امروز به نحو بارزی در فرهنگ ملت ایران پابرجا و محکم برقرار مانده، نوروز است که تجلی و نمودار پرفروغ ترین یادگار تاریخی ملت ما در تمام دوره های تاریخی خود می باشد و هیچ یک از دگرگونی ها و پیروزی ها، یا ناکامی ها نتوانسته خللی در ارکان آن به وجود آورد. برگزاری جشن نوروز از روزگاران بسی دور و دراز تا به امروز، نمودار ذوق سرشار و قریحه شاداب و روح نشاط طلبی مردم کهنسال این سرزمین است که مانند آن را در بین کشورهای دیگر کمتر می توان یافت. در این نوشتار کوشش شده است ضمن نکوداشت این آیین ملی، زوایا و گوشه هایی از این سنت درخشان ایرانیان نمایانده شود.

برچهره گل نسیم نوروز خوش است در صحن چمن روی دل افروز خوش است
ازدی که گذشت هر چه گویی خوش نیست خوش باش و ز دی مگو که امروز خوش است

تعاریف نوروز:

"نوروز" واژه ای است مرکب از دو جزء، به معنای "روز نوین"، و برنخستین روز از نخستین ماه سال خورشیدی، آن گاه که آفتاب بر برج حمل انتقال می یابد، گذارده شده و در اصطلاح، به جشن سرسال پارسی - ایرانی که در روز نخست فروردین ماه برابر با ۲۱ مارس مسیحی - آغاز فصل بهار - برگزار می گردد، گفته می شود. اصل پهلوی این واژه "نوگ روچ" یا "نوگ روز" بوده است، چنان که در برخی "فارسیات" ابونواس آمده: بحق المهرجان و نوکروز / وفرخروز ابدال الکبیس

والنور كروز الكبار/ و جشن گاهنبار

ابوریحان بیرونی در کتاب "التفهیم لاوائل صناعه التنجیم" می گوید: "از رسم های پارسیان، نخستین روز است از فروردین ماه؛ وزین جهت روز نو نام کردند، زیراک پیشانی سال نو است. آنچ از پس اوست از این پنج روز، همه جشن هاست." نوروز در زبان عربی، هم به شکل فارسی آن به کار رفته و هم معرب آن به گونه "نیروز"؛ چنان که در بیتی از جریر خَطَفی در کتاب "الصیاد" گفته آمده:

عَجَبْتُ لَفَخْرِ التَّغْلَبِي وَتَغَلَّبُ / تَوَدِّي جَزِي النِّيروز خَضَعاً رَقِبَهَا

نوروز در فرهنگ معین چنین معنی شده است: "روزنو، روز تازه؛ بزرگ ترین جشن ملی ایرانیان که در نخستین روز از نخستین ماه (فروردین) سال شمسی، آن گاه که روز و شب برابر گردد آغاز شود؛ جشن فروردین؛ جشن بهار؛ بهار جشن؛ جشن سال نو نزد آریاییان."

دهخدا در این باره می نویسد: "نوروز، بزرگ ترین جشن ملی ایرانیان است که از نخستین روز فروردین، ماه اول سال شمسی آغاز شود. نوروز از مراسم بسیار کهن آریایی است." در "غیاث اللغات" ابن جلال الدین رامپوری آمده است: "روز اول فروردین که رسیدن آفتاب به نقطه اول برج حمل است."

در فرهنگ های رشیدی و جهانگیری، نوروز این گونه معنا شده است: "روز اول فروردین که رسیدن آفتاب به برج حمل است و ابتدای بهار است و این را نوروز کوچک و نوروز عامه و نوروز صغیر گویند و نیز ششم فروردین ماه، روز خرداد که نوروز بزرگ و نوروز خاصه گویند." در "برهان قاطع" راجع به توضیح واژه نوروز می خوانیم: "به معنی روزنو است و آن دو باشد: یکی نوروز عامه و دیگری نوروز خاصه. و نوروز عامه روز اول فروردین ماه است که آمدن آفتاب به نقطه اول حمل باشد و رسیدن او به آن نقطه اول بهار است. گویند خدای تعالی در این روز عالم را آفرید و هر هفت کوكب در اوج تدویر [گردی] بودند و اوجات همه در نقطه اول حمل بود. در این روز حکم شد که به سیرو دور درآیند و آدم را نیز در این روز خلق کرد. پس بنابراین این روز را نوروز گویند. و بعضی گفته اند که جمشید که اول جم نام داشت و عربان او را منوشخ می گویند، سیر عالم می کرد، چون به آذربایجان رسید فرمود تخت مرصعی بر جای بلندی رو به جانب مشرق گذارند و خود تاج مرصعی بر سر نهاده بر آن تخت بنشست. همین که آفتاب طلوع کرد و پرتوش بر آن تاج و تخت افتاد، شعاعی در غایت روشنی پدید آمد. مردمان از آن شاد شدند و گفتند این روزنو است؛ و چون به زبان پهلوی شعاع را شید می گویند، این لفظ را بر جم افزودند و او را جمشید خواندند و جشن عظیم کردند و از آن روز این رسم پیدا شد."

پیدایش و وجه تسمیه نوروز

فردوسی طوسی می فرماید:

همه کردنی ها چو آمد به جای ز جای مهی برتر آورد پای
به فرّ کیانی یکی تخت ساخت چه مایه بدو گوهراندر شناخت
که چو خواستی دیو برداشتی ز هامون به گردن برافراشتی...
چو خورشید تابان میان هوا نشست بر او شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر تخت او شگفتی فرو مانده از بخت او
به جمشید برگوهر افشانند مرآن روز را روزنو خواندند
سرسال نو هر رمز فرودین برآسوده از رنج روی زمین
بزرگان به شادی بیاراستند می و جام و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار به ما ماند از آن خسروان یادگار

در متن پهلوی "ماه فروردین روز خرداد" ترجمه دکتر صادق کیا چنین آمده است: "پرسید آشو زردشت از اورمزد که چرا مردمان ماه فروردین روز خرداد را از دیگر روزها به مه و به و گرمی تر دارند؟ اورمزد پاسخ داد که: [ای] اسپیتمان زردشت، ماه فروردین روز خرداد:

— جانِ جهانیان دادم.

— کیومرث اندر جهان به پیدایی آمد.

— مهری و مهربانی از زمین فرا رُستند.

— طهمورث، اهرمن دروند [دروغزن] را به باره کرد سی سال.

— فریدون بخشش جهان کرد..."

در "نوروزنامه" خیام مذکور است: "اما سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون بدانستند که آفتاب را دو دور بود، یکی آنک هر سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانروز به اول دقیقه حَمَل بازآید به همان وقت و روز که رفته بود؛ بدین دقیقه نتواند آمدن، چه هر سال از مدت همی کم شود و چون جمشید آن روز را دریافت، نوروز نام نهاد و جشن آیین آورد و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند و قصه آن چنان است که چون کیومرث، اول از ملوک عجم به پادشاهی بنشست، خواست که ایام سال و ماه را نام نهد و تاریخ سازد تا مردمان آن را بدانند. بنگریست که آن روز بامداد آفتاب به اول دقیقه حمل آمد؛ موبدان عجم را گرد کرد، بفرمود که تاریخ از این جا آغاز کنند. موبدان جمع آمدند و تاریخ نهادند و چنین گفتند موبدان عجم که دانایان آن روزگار بوده اند که: ایزد تبارک و تعالی دوازده فریشته آفریده است؛ از آن، چهار فریشته بر آسمان ها گماشته است تا آسمان را به هر چه اندراوست، از اهرمنان نگاه دارند و چهار فریشته را بر چهار گوشه جهان گماشته است تا اهرمنان را گذرنده که از کوه قاف بگذرند، و چنین گویند



که چهارفریشته درآسمان ها و زمین ها می گردند و اهرمنان را دور می دارند از خلاق؛ و چنین می گویند که این جهان اندرمیان آن جهان چون خانه ای است نو اندر سرای کهن برآورده. و ایزد تعالی آفتاب را از نو بیافرید و آسمان ها و زمین ها را بدو پرورش داد و جهانیان چشم بر وی دارند که نوری است از نورهای ایزد تعالی و اندر وی با جلال و تعظیم نگرند که در آفرینش وی ایزد تعالی را عنایت بیش از دیگران بوده است. و گویند مثال این چنان است که ملکی بزرگ اشارت کند به خلیفتی از خلفاء خویش که او را بزرگ دارند و حق هنر وی بدانند که هر که وی را بزرگ داشته است، ملک را بزرگ داشته باشد. و گویند چون ایزد تبارک و تعالی بدان هنگام که فرمان فرستاد که ثبات برگیرد تا تابش و منفعت او به همه چیزها برسد، آفتاب از سر حمل برفت و آسمان او را بگردانید و تاریکی از روشنایی جدا گشت و شب و روز پدیدار شد و آن آغازی شد مر تاریخ این جهان را ... به فرمان ایزد تعالی حال های عالم دیگرگون گشت و چیزها [ای] نو پدید آمد، مانند آنک درخور عالم و گردش بود. چون آن وقت را دریافت و ملکان عجم از بهر بزرگداشت آفتاب را و از بهر آنک هر کس این روز را درنتوانستندی یافت، نشان کردند و این روز را جشن ساختند و عالمیان را خبر دادند تا همگان آن را بدانند و آن تاریخ را نگاه دارند و چنین گویند که چون کیومرث این روز را آغاز تاریخ کرد، هر سال آفتاب را به دوازده قسمت کرد؛ هربخش سی روز و هریکی را از آن نامی نهاد و به فریشته ای باز بست، از آن دوازده فریشته که ایزد تبارک و تعالی ایشان را بر عالم گماشته است.

پس آن گاه دور بزرگ را که سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانروز است، سال بزرگ نام کرد و به چهار قسمت کرد.



چون چهارقسم از این سال بزرگ بگذرد، نوروز بزرگ و نوگشتنِ احوال عالم باشد و برپادشاهان واجب است آیین و رسم ملوک به جای آوردن از بهر مبارکی و از بهر تاریخ او را و خرمی کردن به اول سال. هر که روز نوروز جشن کند و به خرمی پیوندند، تا نوروز دیگر عمر درشادی و خرمی گذارد و این تجربت حکما از برای پادشاهان کرده اند.

پس کیومرث این مدت را بدین گونه به دوازده بخش کرد و ابتداء تاریخ پدید کرد و پس از آن چهل سال بزیست. چون از دنیا برفت، هوشنگ به جای او نشست و نهصد و هفتاد سال پادشاهی راند و دیوان را قهر کرد و آهنگری و درودگری و بافندگی پیشه آورد و انگبین از زنبور و ابریشم از پیله بیرون آورد و جهان به خرمی بگذاشت و به نام نیک از جهان بیرون شد و از پس او طهمورت بنشست و سی سال پادشاهی کرد و دیوان را درطاعت آورد و بازارها و کوچه ها بنهاد و ابریشم و پشم ببافت و رهبان بزُسپ

[بوذاسف] درایام او بیرون آمد و دین صائبان آورد و او دین پذیرفت و زَنار بربست و آفتاب را پرستید و مردمان را دبیری آموخت و او را طهمورث دیوبند خواندندی. و از پس او پادشاهی به برادرش جمشید رسید و از این تاریخ هزار و چهارصد سال گذشته بود و آفتاب اول روز به فروردین تحویل کرد و به برج نهم آمد. چون از ملک جمشید چهارصد و بیست و یک سال بگذشت، این دور تمام شده بود و آفتاب به فروردین خویش به اول حمل بازآمد و جهان بر وی راست گشت؛ دیوان را مطیع خویش گردانید و بفرمود تا گرمابه ساختند و دیبا را ببافتند و دیبا را پیش از ما "دیوبافت" خواندندی. اما آدمیان به عقل و تجربه روزگار بدین جا رسانده اند که می بینی و دیگر خر را براسب افکند تا استر پدید آمد و جواهر از معادن بیرون آورد و سلاح ها و پیرایه ها همه او ساخت و زر و نقره و مس و ارزیز [قلع] و سرب از کان ها بیرون آورد و تخت و تاج و یاره و طوق و انگشتری او کرد و مشک و عنبر و کافور و زعفران و عود و دیگر طیب ها او به دست آورد. پس در این روز که یاد کردیم، جشن ساخت و نوروزش نام نهاد و آن روز نو دانند تا آن گاه که دور بزرگ باشد که نوروز حقیقت بود.

در یشت ها، گزارش استاد فقید پورداود چنین ذکر شده است: نیاکان ما هریک از سی روز ماه را به نامی می خواندند. روز ششم را خرداد می نامیدند. خرداد روز در فروردین ماه، آخرین روز جشن نوروز ایشان بود و "نوروز خردادی" یا "نوروز بزرگ" یا "نوروز خاصه" خوانده می شد و آن را بهترین و گرمای ترین روزها می دانستند و بر آن بودند که



بسیاری از کارهای بزرگ در آن روز انجام گرفته و یا خواهد گرفت و دربرتری و ویژگی های آن سخن ها و داستان ها می گفتند که شرحی از آن را نویسندگان پیشین یاد کرده اند.

درفرنگ ایران باستان راجع به واژه "فروردین" گفته شده است: "فروردین: فرور یا فرورد از یک واژه فرس هخامنشی به ما رسیده است. این واژه در یک نام خاص درسنگ نبشته بهستان [کتیبه بیستون] به جا مانده. داریوش بزرگ یکی از هموردان خود را به نام فرورتی (Fravarti) یاد کرده است. دومین پادشاه ماد نیز فرورتی نام داشته. پدر "دیاکو" سرسلسله پادشاهان ماد که در سال ۷۱۳ پیش از میلاد در مغرب ایران بنای شهریارگی گذاشت و همدان را پایتخت خود ساخت نیز چنین خوانده می شده و هرودوت آنان را "Deiokes" و "Phraortes" یاد کرده است. فرورتی برابر است با واژه اوستایی فرَوَشی (Fravashi) که در پهلوی فرَوهر (Fravahr) شده است. فروشی در اوستا یکی از نیروهای نهانی (قوای نهانی) است که پس از درگذشت آدمی با روان و دین (وجدان) از تن جدا گشته به سوی جهان مینوی گراید. اما در آغاز هر سال برای سرکشی خان و مان دیرین خود فرود آید و در هنگام ده شبانه روز به روی زمین به سربرد و به مناسبت فرود آمدن فرورهای نیاکان هنگام نوروز فروردین خوانده اند. آن چنان که در اوستا آمده است فروشی (فرورتی) نیرویی است که اهورامزدا از برای نگهداری آفریدگان نیک ایزدی از آسمان فرو فرستاد و نیرویی است که سراسر آفرینش نیک از پرتو آن پایدار است. پیش از آن که اهورامزدا جهان خاکی را بیافریند، فرورد هر یک از آفریدگان نیک این گیتی را در جهان مینوی زبرین بیافرید و هر یک را به نوبه خود از برای نگهداری آن آفریده جهان خاکی فرو می فرستد و پس از فنا و زوال آن آفریده، فرورد آن دیگر باره به سوی آسمان ها گراید و به همان پاکی و تقدس ازلی بماند. اما چنان که گفتیم، هیچ وقت کسی را که به وی تعلق داشت، فراموش نمی کند و هر سال یک بار به دیدن وی می آید و آن، هنگام جشن فروردین است یا روزهایی که از برای فرود آمدن فرورهای نیاکان و پاکان و پارسایان اختصاص یافته است."

ابوریحان بیرونی در "آثارالباقیه" چنین می نویسد: "و جام را میان اصحاب خود قسمت کرده و گفت: کاش هر روزی برای ما نوروز بود. و برخی از حشویه می گویند که چون سلیمان بن داود انگشتر خویش را گم کرد، سلطنت از دست او بیرون رفت، ولی پس از چهل روز باردیگر انگشتر خود را یافت و پادشاهی و فرماندهی بر او برگشت و مرغان بردور او گرد آمدند. ایرانیان گفتند نوروز آمد، یعنی روزی تازه بیامد. و سلیمان باد را امر کرد که او را حمل کند و پرستویی در پیش روی او پیدا شد که می گفت: ای پادشاه، مرا آشیانه ای است که چند تخم در آن است؛ از آن سوتر رو که آشیان مرا درهم نشکنی. پس سلیمان راه خود را کج کرد و چون از تخت خود که بر باد حرکت می کرد، فرود آمد، پرستو با منقار خویش قدری آب آورد و بر روی سلیمان پاشید و یک ران ملخ نیز هدیه آورد و از این جاست که مردم در نوروز به یکدیگر آب می پاشند و پیشکشی ها به نزد هم می فرستند و علماء ایران می گویند که در این روز، ساعتی است که فرشته فیروز ارواح را برای انشاء خلق می راند و فرخنده ترین ساعات آن، ساعات آفتاب است و در صبح نوروز فجر و سپیده به منتها نزدیکی خود به زمین می رسد و مردم به نظر کردن بر آن تبرک می جویند



و این روز، روز مختاری است؛ زیرا که نام این روز هرمزد است که اسم خداوند تعالی است که آفریدگار صانع و پرورنده دنیا و اهل آن است و او کسی است که واصفان، توانا نیستند که جزئی از اجزاء نعمت های او را توصیف کنند. برخی از علماء ایران می گویند سبب این که این روز را نوروز می نامند، این است که در ایام طهمورث، صائبه آشکار شدند و چون جمشید به پادشاهی رسید، دین را تجدید کرد و این کار خیلی بزرگ به نظر آمد. آن روز را که روز تازه ای بود، جمشید عید گرفت، اگرچه پیش از این هم نوروز بزرگ و معظم بود.

و باز عید بودن نوروز را چنین گفته اند که چون جمشید برای خود تخت بساخت، در این روز بر آن سوار شد و جن و شیاطین آن را حمل کردند و به یک روز از کوه دماوند به بابل آمد و مردم برای دیدن این امر در شگفت شدند و این روز را عید گرفتند.

و دسته ای دیگر از ایرانیان می گویند که جمشید زیاد در شهرها گردش می نمود و چون خواست به آذربایجان داخل شود، بر سریری از زر نشست و مردم به دوش خود آن تخت را می بردند و چون پرتو آفتاب بر آن تخت بتابد و مردم آن را دیدند، این روز را عید گرفتند و در این روز رسم است که مردمان برای یکدیگر هدیه می فرستند...

زرتشتیان می گویند که در این روز زردشت توفیق یافت که با خداوند مناجات کند و کیخسرو بر هوا در این روز عروج کرد و در این روز برای ساکنان کره زمین سعادت را قسمت می کنند و از این جاست که ایرانیان این روز را روز امید نهادند و اصحاب نیرنگ ها [هریک از آداب دینی و مناسک مذهبی در دین زرتشت] گفته اند هر کس در بامداد این روز پیش از آن که سخن گوید، شکر بچشد و با روغن زیتون تن خود را چرب کند، در همه سال از انواع بلاها سالم خواهد ماند و... گویند کسی که دو نوروز را به هم متصل نمود، هرمز پسر شاپور پهلوان است که او هم ایامی را که میان این دو عید بود، عید گرفت و آتش را برای تیمن به آن، به جاهای بلند قرار داد که جو را حرارت آن تصفیه کند و اشیاء کثیفه را بسوزاند و عفونات مولده فساد را این حرارت نابود نماید.

همچنین ابن البلخی در "فارسنامه" که تألیف آن را به حدود سال ۵۰۰ هجری دانسته اند، می نویسد: "جمشید بفرمود تا جمله ملوک و اصحاب و اطراف مردم جهان به استخر حاضر شوند، چه جمشید در سرای نو بر تخت خواهد نشست و جشن ساختن. و همگان بر این میعاد آن جا حاضر شدند و طالع نگاه داشت و آن ساعت که شمس به درجه اعتدال ربیعی رسید، وقت گردش سال، در آن سرای به تخت نشست و تاج بر سر نهاد و همه بزرگان در پیش او بایستادند و جمشید گفت برسبیل خطبه که: ایزد تعالی ارج و بهاء ما تمام گردانید و تأیید ارزانی داشت و در مقابله با این نعمت ها، برخویشتن واجب گردانیدیم که با رعایا عدل و نیکویی فرماییم.

چون این سخنان بگفت، همگان او را دعای خیر گفتند و شادی ها کردند و آن روز جشن ساخت و نوروز نام نهاد و از آن سال باز، نوروز آیین شد و آن روز هرمز از ماه فروردین بود و در آن بسیار خیرات فرمود و یک هفته متواتر به نشاط و خرمی نشست.

در یک مقایسه بین دو دیدگاه بیرونی و ابن البلخی مشاهده می شود که جای بر تخت نشستن جمشید (آذربایجان



، استخر) تفاوت دارد . فارسنامه، جمشید را به آذربایجان می آورد و او را به آن سرزمین برفراز اورنگ شاهی می کند و گویا بیرونی در گفتن این داستان راه را درست پیموده باشد، چون نوشته او با نوشته بیشتر کسانی که در این راه سخن گفته اند، برابری دارد.

درفرنگ معین آمده است: "قرآینی در دست است که می رساند این جشن درعهد قدیم، یعنی به هنگام تدوین بخش کهن اوستا نیز درآغاز برج حمل، یعنی اول بهار برپا شده و شاید به نحوی که اکنون برما معلوم نیست، آن را در اول برج مزبور ثابت نگاه می داشتند. چنان که ازتواریخ برمی آید، درعهد ساسانیان نوروز - یعنی روز اول سال ایرانی و نخستین روز فروردین ماه - دراول فصل بهار نبود، بلکه مانند عیدفطر و عیدقربان درمیان مسلمانان، آن هم درفصول می گشت (منتهی نه بدان سرعت که آن اعیاد می گردند).

درسال یازدهم هجرت که مبدأ تاریخ یزدگردی است و مصادف با جلوس یزدگرد پسرشهریار آخرین شاهنشاه ساسانی است ، نوروز درشانزدهم حزیران رومی (ژوئن) یعنی نزدیک به اول تابستان بود و ازآن تاریخ به این طرف، به تدریج هرچهارسال یک روز عقب تر ماند تا درحدود ۳۹۲ هجری قمری، نوروز به اول حمل رسید. درسال ۲۶۷ هجری قمری نوروز در ۲۳ برج حوت - یعنی هفده روز به پایان زمستان مانده - واقع بود. دراین هنگام جلال الدین ملکشاه سلجوقی تقویم جدید جلالی را بنا نهاد و نوروز را در روز اول بهار که موقع نجومی تحویل آفتاب به برج حمل است، قرار داد، ثابت نگاه داشت. بدین طریق که قرارشد درهر چهارسال یک بار را ۳۶۶ روز محسوب دارند و پس ازتکرار این عمل هفت بار(یعنی پس ازهفت مرتبه چهارسال و یا ۲۸ سال) بارهشتم به جای این که سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند، با سال پنجم (درواقع با سال سی و سوم ازآغاز حمل) این معادله را نکنند و بدین ترتیب روی هم رفته سال جلالی نزدیک ترین سال های دنیا به سال شمسی حقیقی که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴ ثانیه است، می باشد.

ایرانیان باستان جشنی داشته اند به نام فروردگان (فروردیان) و آن ده روز طول می کشید . فروردگان که درپایان سال گرفته می شد، ظاهراً درواقع روزهای عزا و ماتم بوده نه جشن و شادی. چنان که بیرونی راجع به همین روزهای آخرسال درنزد سغدیان گوید: درآخر ماه دوازدهم "حشوم" اهل سغد برای اموات قدیم خود گریه و نوحه



سرایي کنند و چهره‌های خود را بخراسند و برای مردگان خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها گذارند. و ظاهراً به همین جهت جشن نوروز که پس از آن می‌آید، روز شادی بزرگ بوده است (علاوه بر آن که جشن آغازسال محسوب می‌شده).

در کتاب "مطالعاتی درباره ساسانیان" گفته شده است: "جشن نوروز که در دربار ساسانیان باشکوه برگزار می‌شده، در تقویم ملی ایران اوستایی تحت عنوان تجدید حیات بهاری، دارای اهمیت فراوان بوده و هست. برگزاری جشن از سوی مسلمانانی که فرهنگ ایرانی در بین آن‌ها گسترش یافته، اهمیت این عید و جنبه ملی آن را ثابت می‌کند."

در افسانه‌های ایران باستان مندرج است: "اهریمن، بلای خشکسالی و قحطی را بر زمین مسلط کرد. جمشید برای جنگ با اهریمن و از میان بردن قحطی به سوی جنوب رفت و اهریمن را شکست داد، بلای قحطی را بر انداخت و چون به زمین بازگشت، نور از چهره وی می‌تافت. در این روز درخت‌ها و هرچوب خشک هم سبز شد. مردم این روز را نوروز خواندند و هرکس برای تبریک، در طشتی جو کاشت و این رسم سبزه کاشتن در ایام نوروز از آن زمان مانده است."

اگرچه در کهن‌ترین کتاب ایرانی، یعنی اوستا از نوروز نامی نیست، لیکن از جمشید (Yima) یاد شده و به نوآوری‌های او اشارتی رفته است. همچنین در "تاریخ الامم والملوک" محمد بن جریر طبری و ترجمه آن از ابوعلی محمد بلعمی آمده است: "...و [جمشید] علما را بفرمود که آن روز که من بنشستم به مظلّم، شما نزد من باشید تا هرچه در او داد و عدل باشد، بنمایید تا من آن کنم. و آن روز که به مظلّم نشست، روز هر مزد بود از ماه فروردین. پس آن روز [رسم] کردند و بر گبران اکنون سنت گشت..."

مراسم جشن نوروز

هنوز هم در ایران در اوقات این جشن، خانه را تزئین می‌کنند، لباس نو می‌پوشند، بوی خوش بخور می‌دهند، گل و شیرینی و شربت می‌نهند و دعا و نماز می‌خوانند. در خوانچه و سفره ای هفت چیز که نام آن‌ها با حرف "سین" شروع شده باشد، می‌گذارند. این عدد هفت که از زمان قدیم مقدس بوده، اشاره به هفت امشاسپندان و یا بزرگ‌ترین فرشتگان مزدیسنا می‌باشد. بدون شک این رسومات که از روزگاران کهن به یادگار مانده، اساساً برای این بوده که فروهرهای مقدسین و نامداران و درگذشتگان خانواده که از آسمان فرود آمده، چندروزی به رسم سرکشی در روی زمین می‌گذرانند، از خانه و کاشانه و زندگانی بستگان و ازدینداری و پرهیزگاری بازماندگان خویش خوشنود گشته، از درگاه خداوند خوشی و تندرستی آنان را بخواهند.

مورخین قدیم غالباً از جشن فروردین یا نوروز ذکری کرده‌اند، خصوصاً آن چه ابوعثمان جاحظ و ابوریحان در آثار خویش نوشته‌اند، قابل توجه است. به واسطه قدمت زمان و نزدیک بودن آن‌ها به عهد ساسانیان، کلیه اطلاعات



آنان راجع به نوروز و فرورگان، یادآور اساس مذهبی این جشن است. در رابطه با گرامیداشت این جشن، در جلد اول کتاب "ایران شهر" نوشته شده است: "این عید که از سنن دیرین ایرانیان است، هنوز نزد زرتشتیان و مسلمانان ایران و پارسیان هند رعایت می شود و غالباً تا روز سیزدهم فروردین این جشن ادامه دارد. مردم جامه های نو پوشیده و به شادباش و تهنیت نزد بزرگان و دوستان و خویشاوندان می روند و شیرینی بسیار صرف می کنند و در ساعت تحویل آفتاب، سفره خاصی که در آن حتماً هفت چیز که اول آن ها به حرف "سین" شروع می شود، می چینند و عمارات و ابنیه خود را به گل ها و ریاحین و شموع و مشاعل تزئین می نمایند و مهتران به کهتران هدایا و عیدانه می دهند. این جشن را سلاطین مسلمان ایرانی نیز همانند خسروان قدیم محترم و مرعی می داشته اند و در آن روز مراسم سلام عام در پیشگاه شاهانه به جلال و شکوه تمام برگزار می شود. گویی که طبیعت نیز به اقتضای اعتدال فصل، با مردم ایران در شادی و سرور شریک و انباز است، زیرا از آن روز بهار با کمال طراوت و لطافت آغاز می گردد و شاعران در این روز چکامه ها و قصاید غزّا می سرایند که مجموعه آن ها در ادبیات ایران فصلی بزرگ را تشکیل داده. روز سیزدهم مردم از کوی و برزن بیرون آمده به صحرا می روند و مراسم تعطیل نوروزی به پایان می رسد."

بزرگداشت مراسم نوروز از نظر روایات و احادیث

اگرچه موضوع سخن، بررسی اخبار و احادیثی است که محدّثین در تکریم و تعظیم عید نوروز و بزرگداشت مراسم و سنت های خاص آن روایت کرده اند، اما مطالعه و تحقیق در این باره نشان می دهد که تاچه حد عوامل بقای فرهنگ و تمدن ایرانی به صورت عناصر و ویژگی های خود در برگزاری اعیاد مذهبی مسلمانان به چشم می خورد. باید اذعان کرد که پس از سقوط ساسانیان و تسلط اعراب بر ایران، بسیاری از سنن و آداب و اعتقادات ملی ایرانیان، توجه خلفا و پیشوایان دین جدید را به خود معطوف ساخت و از همان آغاز ایجاد تماس بین مسلمین عرب و ایرانیان، پاره ای از سنت های اصیل ایرانی به لحاظ داشتن جنبه های توحید و خداپرستی، همچون ایمان به آفریننده جهان هستی و فرشتگان و اعتقاد به نوروز، پاکیزگی و... برای مسلمانان قابل قبول بود.

بدون تردید یکی از عوامل اساسی نفوذ فرهنگ ایرانی در تمدن و معارف اسلامی که بالتبع ضامن استقلال و بقای زبان و دیگر ارکان ملیّت ما در مقابل حوادث و جریانات تاریخی گردیده است، وجود همین ویژگی ها و نکات دقیق در تمدن کهنسال ایرانی است که با یک زمینه مثبت با آیین اسلام مواجه گشته است و بر اساس همین جنبه ها است که پیوند معنوی فرهنگ ایرانی نه تنها با انقراض دولت ساسانی و پیدایش اسلام از هم گسیخته نشد، بلکه بر اثر حیاتی که اسلام در آن دمید، به آسانی جان تازه گرفت.

احادیث مربوط به نوروز (النوروز) را می توان به دو نگرش طبقه بندی کرد:

اول آن روایاتی که جنبه کلیتر دارند و در تقارن نوروز با ایام سعید و حدوث وقایع مبارکی است که بعدها جزء اعیاد مذهبی مسلمانان به شمار آمدند، مانند تقارن نوروز با مبعث پیامبر اسلام^ص، که نخستین بار جبرئیل در آن روز



بر حضرت محمد^ص نازل شد، و یا واقعه غدیر خم در سال دهم هجری و انتصاب حضرت علی^ع به جانشینی پیغمبر^ص. احادیث مربوط به این قسمت، یا شامل روایاتی است که تقارن نوروز را با وقایعی مانند فرود آمدن کشتی نوح مربوط می سازد، یا حاکی از سلسله اخباری است که تصادف نوروز را با حوادث و وقایع دوره اسلامی مانند پیروزی حضرت علی^ع بر خوارج نهروان ربط می دهد.

دوم آن احادیثی که فقط اختصاص به بزرگداشت مراسم و اعمال نوروز دارد و آن، شامل روایاتی می شود که یا به نوروز جنبه تقدس می بخشد و آن را از زمان خلقت آدم^ع مقدس و گرامی می شمارد، مانند حدیثی که خدا در این روز از بندگانش میثاق گرفت که جزا و کسی را نپرستند، و یا مربوط به اخبار و احادیثی می گردد که صرفاً اختصاص به اعمال این روز دارد؛ مانند غسل کردن، روزه داشتن، لباس نو پوشیدن، نمازگزاردن و دعای مخصوص خواندن و

البته تازیان عید نوروز و مهرگان را از کهن ترین زمان ها می شناخته اند. الوسی در "بلوغ الارب" می گوید: "مردم مدینه پیش از اسلام دو عید داشتند: نوروز و مهرگان. و چون رسول اکرم^ص به مدینه آمد و برآداب و رسوم ایشان در این دو عید آگاه شد، گفت: خدای تبارک و تعالی به جای این دو عید، بهتر از آن ها را به شما ارزانی داشته که یوم الفطر و یوم النحر است."

با روی کار آمدن دولت صفوی و برگزیدن تشیع به عنوان مذهب رسمی، این جشن رونق و تازگی و درخششی عظیم یافت. در این عصر علمای شیعه به گردآوری روایات و اخبار امامان در مورد نوروز مبادرت ورزیدند که از همه مهمتر، کتاب "السماء والعالم" (بحار الانوار ج ۴) علامه مجلسی است که حاوی فصلی جداگانه در اخبار و روایات و اعمال و ادعیه و اذکار نوروزی و فضایل نوروز و جنبه دینی آن می باشد. ذیلاً احادیثی از آن را نقل می کنیم:

"یوم النوروز هو الذی... نوروز آن است که در آن خدا به دعای یکی از پیامبران باران به مردم فرستاد و آب به ایشان داد و آب پاشی به یک دیگر در نوروز سنت شده است." این حدیث اشاره به این نکته است که در زمان قدیم معمول بوده که آب بر یکدیگر می پاشیدند (آبریزان) و حتی در برخی از نواحی ایران هنوز معمول است و آن را شگون می گیرند.

حدیثی دیگر چنین است: "هو الیوم الذی وجه رسول الله... روزی است که پیامبر، علی^ع را به وادی الجن فرستاد." حدیث دیگر: "هو الیوم الذی حمل فیه... روزی است که در آن، رسول خدا علی^ع را بردوش خود گرفت و بت های قریش را از بالای خانه حرم فرو ریخت و شکست."

و نیز حدیث: "روی أن المجوس اهدوا الی امیر المؤمنین... یعنی آورده اند که زرتشتیان در نوروز جام هایی سیمین به امیر المؤمنین^ع پیشکش کردند که در آن ها شکر بود. وی در میان یارانش پخش کرد و آن را به جای جزیه از ایشان پذیرفت."

در کتاب "السماء والعالم" مجلسی از امام صادق^ع نقل گردیده، بدین شرح: "...در آغاز فروردین آدم آفریده شده و آن روز فرخنده ای است برای طلب حاجت ها و برآورده شدن آرزوها و دیدار پادشاهان و کسب دانش و زناشویی و مسافرت و داد و ستد. در آن روز خجسته بیماران بهبودی می یابند و نوزادان به آسانی زاده می شوند و روزی ها فراوان می گردد. در نرووز خوب شست و شو کنید و خود را پاک نگه دارید و بهترین جامه ها را بپوشید و بوهای خوش به کاربردید و سپاس خدای را به جای آرید، زیرا در آن روز پیغمبر اسلام^ص در غدیر خم برای ولایت علی^ع از مردمان بیعت گرفت و هم در آن روز علی^ع بر مردم نهروان چیره شد. هنگامی که جشن نرووز فرا می رسد، ما منتظر هستیم که از جانب خدا پیروزی و شادی برسد؛ چه این که آن روز به ما اختصاص دارد و پارسیان آن را نگهداری کرده اند."

منابع:

- ۱- علی اکبر دهخدا/ لغت نامه/ مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران/ ۱۳۷۳
- ۲- محمد معین/ فرهنگ فارسی معین/ انتشارات امیرکبیر/ ۱۳۷۱
- ۳- ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی/ التفهیم لاوائل صناعه التنجیم/ با مقدمه و ویرایش استاد جلال الدین همایی/ انتشارات انجمن آثار ملی/ ۱۳۵۲
- ۴- فؤاد عبدالمعطی الصیاد/ النوروز و اثره فی الادب العربی/ چاپ جامعه بیروت/ ۱۹۷۲
- ۵- غیاث الدین محمد بن جلال الدین ابن شرف الدین رامپوری/ غیاث اللغات/ به کوشش محمود دبیرسیاقی/ کانون معرفت تهران/ ۱۳۳۷
- ۶- ملا عبدالرشید ابن عبدالغفور الحسینی/ فرهنگ رشیدی/ به اهتمام محمد عباسی/ ۱۳۳۷
- ۷- حسین ابن فخرالدین انجوی شیرازی/ فرهنگ جهانگیری/ به اهتمام دکتر رحیم عقیفی/ مشهد/ ۱۳۵۵
- ۸- محمد حسین ابن خلف تبریزی/ برهان قاطع/ به سرپرستی دکتر محمد معین/ انتشارات امیرکبیر/ ۱۳۵۷
- ۹- آرتور کریستین سن/ ایران در زمان ساسانیان/ ترجمه رشید یاسمی/ انتشارات امیرکبیر/ ۱۳۶۷
- ۱۰- خلیل جَزّ/ فرهنگ عربی - فارسی لاروس، ترجمه کتاب المعجم العربی الحدیث/ ترجمه سیدحمید طبیبیان/ انتشارات امیرکبیر/ ۱۳۶۵
- ۱۱- مجتبی مینوی/ یکی از فارسیات ابنوناس/ مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران/ سال اول، شماره ۳
- ۱۲- غلامحسین مصاحب/ دائره المعارف فارسی/ شرکت سهامی کتاب های جیبی/ ۱۳۷۴
- ۱۳- شاهنامه فردوسی/ اداره انتشارات ادبیات خاور/ مسکو/ ۱۹۶۳
- ۱۴- صادق کیا/ ترجمه متن پهلوی ماه فروردین روز خرداد/ مجله ایران کوده، شماره ۱۶/ دانشگاه تهران/ ۱۳۳۱
- ۱۵- عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری/ نوروزنامه/ به کوشش علی حصوری/ کتابخانه طهوری/ ۱۳۵۷
- ۱۶- ابراهیم پورداود/ پشت ها/ کتابخانه طهوری/ ۱۳۴۷
- ۱۷- ابراهیم پورداود/ فرهنگ ایران باستان/ مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران/ ۱۳۵۶
- ۱۸- ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی/ آثار الباقیه عن القرون الخالیه/ ترجمه اکبر داناسرشت/ کتابخانه خیام/ ۱۳۲۱
- ۱۹- سیدحسن تقی زاده/ گاه شماری در ایران قدیم/ تهران/ ۱۳۱۶
- ۲۰- کنستانتین اینستراتنسف/ مطالعاتی درباره ساسانیان/ ترجمه کاظم کاظم زاده/ نگاه ترجمه و نشر کتاب/ ۱۳۴۸
- ۲۱- حبیب الله بزرگ زاد/ جشن ها و اعیاد ملی و مذهبی در ایران قبل از اسلام/ اصفهان/ ۱۳۵۰
- ۲۲- ایران شهر/ جلد اول، نشریه شماره ۲۲/ کمیسیون ملی یونسکو در ایران/ ۱۳۴۳
- ۲۳- محمد باقر مجلسی/ بحار الانوار/ تهران/ ۱۳۸۸ قمری
- ۲۴- پرویز ادکایی/ نوروز و تاریخچه و مرجع شناسی/ انتشارات وزارت فرهنگ و هنر/ ۱۳۵۳
- ۲۵- شیخ عباس قمی/ سفینه بهار النوار و مدینه الحکم والاثر/ نجف/ ۱۳۵۵ قمری
- ۲۶- بلوغ العرب/ قاهره/ ۱۹۲۵
- ۲۷- محمد بن جریر طبری/ تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک/ ترجمه ابوالقاسم پاینده/ بنیاد فرهنگ ایران/ ۱۳۵۴
- ۲۸- ابن بلخی/ فارسنامه/ به اهتمام و تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون/ تهران/ دنیای کتاب/ ۱۳۶۳